



## فهرست

۹	مقدمه نویسنده بر ترجمه فارسی
۱۱	مقدمه بر چاپ نخست
۱۵	پیش‌گفتار مترجم
۲۱	پیش‌گفتار

### بخش ۱

#### شاکله اصلی شرحی مختصر

۲۷	فصل اول ریشه‌های انقلابی‌گری روسی
۲۸	۱ جریان‌های فکری هگلیاییسم روسی
۴۳	۲ ایدئولوژی و انقلابی‌گری عربی
۵۰	۳ جریان‌های معوی مذهب ارتدوکس، فرقه‌گرایی و اسطوره روسی

#### فصل دوم ایمان و طعش بشر

۷۳	۱ انسان والوهیت
۷۳	۲ رمینه تحربی ایمان
۷۸	۳ ریح وایمان
۹۱	۴ اسطوره‌پردازی والهیات عرفانی
۱۰۳	

### بخش ۲

#### افسانه مفتش اعظم

۱۱۹	فصل سوم افسانه مفتش اعظم به مثابه آخرالزمان سیاسی
۱۲۰	۱ بیات داسایفسکی بررسی مواد حام
۱۲۷	۲ چشم‌اندار وروش تحلیل
۱۳۱	۳ ساختار وپیشینه
۱۴۷	۴ آخرالزمان سیاسی

#### فصل چهارم مصابین مکرر اصلی

۱۵۳	۱. اصل عشق کارسار
۱۵۴	

۱۵۸	۲- اقراریه ایمان
۱۶۴	۳- مفتش اعظم. اصل نفی و عصیان
۱۸۵	فصل پنجم: وسوسه محاکمه و آحرالرمان
۱۸۶	۱. داستایفسکی و سالاوویوف
۱۸۹	۲. آحرالرمان و تاریخ
۲۰۶	۳. رمینۀ انجیلی
۲۱۲	۴. وسوسۀ بحسب
۲۱۸	۵. وسوسۀ دوم
۲۲۱	۶. وسوسۀ سوم
۲۳۰	۷. فرهنگ و بحران
۲۳۷	فصل ششم متافریک عصیان
۲۳۹	۱. شیطان و ایوان نفی عملی و اسان بو
۲۴۶	۲. عصیان به مثابه بیماری روحی
۲۴۹	۳. نظریۀ اخلاقی
۲۵۲	۴. عصیان متافریکی
۲۶۳	فصل هفتم اسان شناسی فلسفی
۲۶۳	۱. آزادی شخصی و طبع بشر
۲۷۳	۲. رمان و اندیت
۲۸۹	۳. داوری بهایی
	بحسب ۳
	جمع بندی
۲۹۷	فصل هشتم گسترۀ سیاست
۲۹۷	۱. استعلا و درجهان بودگی
۳۰۹	۲. سیاست در دو سطح خصوصی و عمومی
۳۱۲	۳. تنش هستی بهادها و بظم
۳۲۳	فصل نهم جمع بندی، نظریۀ سیاسی داستایفسکی
	مؤجره
۳۴۱	ابعاد فلسفی سیاست داستایفسکی
۳۷۹	یادداشت‌ها

## فصل اول

### ریشه‌های انقلابی‌گری روسی

هر تلاشی برای تقلیل الگوی اندیشه‌ی داستایفسکی به یک مسع ادبی یا فلسفی واحد، به خاطر وسعت حواش و تحرئه‌ی نویسنده و عمق طرافت طبع خلافت‌افانه‌ی او، در نطفه حبه می‌شود. ناین حال، ترسیم خطوط مهمی که به دهس و هسراو جهت دادند، حالب و حائر اهمیت است. علی‌رعم آنچه اغلب (هرچند با دلایل قابل توحه) در مورد رفتار سرسری او، تحارب ویران‌کننده‌ی حملات صرع، شیدایی‌اش سست به قمار در میان‌سال‌ی و سوءطن‌های بی‌بانه سست به شهوت‌زانی وصف‌ناپذیرش نوشته می‌شود، به همان شماره بیرشواهدی وجود دارند که حاکی از حضور پایدار سرشستی حکیمانه، خصایل کاری مطم و دعدعه‌ای دائمی در مورد مسائل بیادین هستی‌اسان در اوست. با آن‌که نباید ریاده‌روی‌ها، آشمتگی‌ها و فرار و شیب‌های این روح ناآرام را بی‌جهت کوچک حلوه داد، اما نباید در مورد آن‌ها آن قدر هم غلو کرد که ما را به این تصور نکشاند که زندگی داستایفسکی یک عیاشی هم‌راه با ریحت و پاش طولانی مدت بوده است. زندگی داستایفسکی به تنها نشان از سوع حلاق و حردمدانه‌ی او دارد، بلکه گواهی است بر پامردی او در تعهدات مفروض، پشتکارش در وظایف معهود، نوشتن آثار ادبی پیش‌مند تحت سحت‌ترین شرایط و تهوری مثال‌زدنی در مواجهه و علسه

بر سرسام‌آورترین مشقّت‌ها<sup>[۱]</sup> آنچه را بحست در هنر او نیمه تمام و درهم می‌نماید، می‌توان از طریق تحلیل‌های سنجیده نقد مدرن، به عنوان نوعی فن ترکیب چندصدایی (پولی‌مویک) نشان داد، فنی که در آن فرم و محتوا، نمادپردازی پیچیده، سطوح چندلایه معنا و نوعی حیرت‌آور از عناصر موضوعی گوناگون، به طرری ناشکوه در آثاری یکپارچه تلفیق می‌شوند. این دستاورد، از لحاظ فشاری که داستایفسکی عادت داشت در آن کار کند، سرعتی که محور بود در نوشتن به حرج دهد و لروم انتشار باکامل آثار به صورت سریالی مؤثرتر حلوه می‌کند تصادف و هوا و هوس چه در محتوا و معنا و چه در فرم آثار داستایفسکی تأثیر اندکی دارند. بنابراین، لازم است نگاهی گذرا به محیطی بیداریم که او در آن زندگی کرده و قلم رده است. این مهم را بحست با بررسی تأثیر حسش‌های فلسفی گوناگون (و به ویژه هگلی‌ایسم) در قرن نوزدهم روسیه، موج نمود اندیشه‌های انقلابی عربی به این کشور پس از ۱۸۰۰ و نافت بسیار مهم و پیچیده تحرئه مدهسی روسیه و نمادگرایی آن پی می‌گیریم سپس با تحلیلی در باب مسئله ایمان که در مذهب ارتدوکس روسی، به ویژه در آثار داستایفسکی نمود می‌یابد، بحث را ادامه می‌دهیم و نهایتاً بحث بحست را به پایان می‌بریم.

### ۱ جریان‌های فکری هگلی‌ایسم روسی

فلسفه ایدئالیسم آلمانی - از نوع کانتی و نادری، اما نالاحص ایدئالیسم شلینگ و هگل - هم اروپای عرب و هم روسیه را در قرن نوزدهم تحت سلطه خود درآورد. با این‌که نمی‌توان ثابت کرد که داستایفسکی در بیشترین حالت حتی یک کلمه از آثار هگل را خوانده باشد، هگلی‌ایسم روسی و هگلی‌های حجاج چپ، ریست فکری روسی را از حول و حوش سال ۱۸۳۵ تا پایان زندگی داستایفسکی تحت نمود خود داشتند<sup>[۲]</sup> داستایفسکی، اگر نگوییم در تمام اروپای عربی، اما در ریست فکری روسی کاملاً عوطه‌ور بود

او در نامه طویلی که از تعید در سیری، بلافاصله پس از رهایی از زندان، به برادرش می‌حائیل نوشت، مستقیماً به هگل اشاره می‌کند "اگر محال فرستادن چیزهای غیررسمی داری، پس حتماً هگل را فرست - به خصوص تاریخ فلسفه هگل را همه آینده من در گرو آن است" این‌که داستایفسکی این کتاب را هیچ‌وقت خوانده یا نه، به اثبات برسیده است<sup>[۳]</sup> اما با فرص سرسختی داستایفسکی، نامحتمل است که معنی که تا این حد برای "همه آینده" او دارای اهمیت است، برای همیشه از ریرنگاه موشکافانه او محفی مانده باشد. کشش به سمت هگل بدون تردید دست‌کم برای دو سال بعدی ادامه داشت و شواهد کافی وجود دارند که ثابت می‌کند داستایفسکی احتمالاً بخش‌هایی از هگل را در طول دوران تعید در سیری خوانده بود. نارون الکساندر ورانگل<sup>۱</sup> در سال ۱۸۵۶ از سمپالاتیسک<sup>۲</sup> می‌نویسد، "دست سربوشت مرا با مردی دارای ذهن و استعدادی نادر آشنا کرد - داستایفسکی، نویسنده حوان خوش‌قریحه من هر روز در کنار او کار می‌کردم، در آن زمان به صرافت ترجمه "فلسفه" هگل و "روان" کاروس<sup>۳</sup> افتادیم"<sup>[۴]</sup> ای اچ کار، یکی از زندگی‌نامه‌نویسان داستایفسکی رد پای آشکار هگل را در آثار او مشاهده کرده است و از این‌که تأثیر این فیلسوف کم‌وبیش بر هر شاحه‌ای از اندیشه در سال‌های میانی قرن اخیر هرگز به صورت مقتضی مورد ارزیابی قرار نگرفته است، اظهار تأسف می‌کند. نکته خاصی که تحت تأثیر هگل اتحاد شد، مفهوم دوگانگی طبع بشر بود، که به عقیده کار، داستایفسکی آن را از رومانیتیک‌های فرانسوی وام گرفته بود، اما در قالب مفهوم "همراد"<sup>۴</sup> ریحت، چنان‌چه در کتاب "همراد" (۱۸۴۶)، نوشته

1 Baron Alexander Vrangl

2 Semipalatinsk

3 Carus

4 Double